



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۵ آبان ۱۳۹۵

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة

مصادف با: ۵ صفر ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مسئله شانزدهم - ادله قول به عدم وجوب خمس در عینی که از محل حاجت خارج شده

جلسه: ۲۰

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین واللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث پیرامون تعلق خمس یا عدم تعلق خمس به عینی بود که از محل ریخ خریداری شده و مدتی هم از آن استفاده شده لکن از محل حاجت خارج شده است. عرض شد عده‌ای قائل به عدم وجوب خمس در این عین بعد از خروج از محل حاجت هستند. همچنین عرض شد برای عدم وجوب خمس به چند وجه می‌توان استدلال کرد. وجه اول و مباحث پیرامون آن ذکر و مورد بررسی قرار گرفت.

دلیل دوم (محقق حکیم)

وجه دوم وجهی است که مرحوم آقای حکیم به آن استدلال کرده است. براساس این وجه ادله‌ای که مؤونه را از وجوب خمس در فوائد و ارباح استثناء کرده، اطلاق زمانی دارند و مقتضای اطلاق زمانی ادله استثناء مؤونه این است که اگر عینی از مؤونه بودن خارج شود، باز هم کماکان از شمول ادله خمس خارج است و همان حکم مستثنی بر او جاری می‌شود. توضیح ذلک:

مقتضای ادله وجوب خمس این است که هر فائده‌ای که نصیب شخص شد، متعلق خمس است و خمس آن باید داده شود. از این ادله آنچه که صرف هزینه‌های زندگی شخص و عیالش می‌شود استثناء شده است، یعنی ابتدا فائده‌ای که نصیبش شده را صرف گذراندن زندگی می‌کند و اگر زیاد آمد، دلیل وجوب خمس شامل آن می‌شود؛ لکن ادله خمس بعد از آن که این موارد یعنی «ما یصرف فی المؤونه» از آن استثناء می‌شود، تبدیل به یک دلیل تخصیص خورده می‌شود. به تعبیر دیگر قبل از این که دلیل «الخمس بعد المؤونه» بیاید، عام بود، اما بعد از اینکه این دلیل آمد، کأن تخصیص خورده است.

باید دید این تخصیصی که به این دلیل عام خورده یا تقییدی که به اصطلاح در این دلیل عام صورت گرفته، به چه نحو است؟ چون تخصیص یا تقیید، (البته یک تفاوت‌هایی هم بین این‌ها هست) می‌تواند افرادی، ازمانی و یا احوالی باشد. گاهی دلیل عام تخصیص می‌خورد ولی این تخصیص به حسب افراد است؛ مثل اینکه می‌گوید: «اکرم العلماء الا الفساق»؛ در این صورت دلیل وجوب اکرام علما تخصیص افرادی خورده است یعنی بعضی از افراد از دایره این عام خارج شده‌اند و افراد فاسق من العلماء وجوب اکرام ندارند.

گاهی تخصیص یا تقیید، ازمانی یا احوالی است و این دو گاهی بر هم منطبق هستند و گاهی هم جدا هستند؛ مثلاً به جای اینکه گفته شود «لا تکرّم الفساق من العلماء»، بگوید: «لا تکرّم العالم حین ارتکاب المعصیة»، اینجا تخصیص یا تقیید احوالی است؛ یعنی نمی‌خواهد مطلق افراد فاسق را خارج کند بلکه در یک حالت خاصی می‌خواهد این افراد را اخراج کند؛ اینجا

اگر دلیل به این گونه بیان شود، دیگر تخصیص یا تقیید افرادی نیست؛ چراکه افراد فاسق را مطلقاً خارج نمی‌کند بلکه آنها را در حال ارتکاب معصیت خارج می‌کند.

گاهی تخصیص یا تقیید ازمانی است. مثلاً می‌گوید: «لا تکرّم الفساق من العلماء یوم الجمعة». اینجا تقیید زمانی است یعنی بعضی از افراد را در بعضی از زمان‌های خاص استثناء می‌کند.

پس تارةً تخصیص افرادی است و اخیری ازمانی و ثالثهً احوالی.

آنگاه اگر یک عامی تخصیص افرادی بخورد و بعضی از افراد از آن خارج شوند، لزوماً تقیید زمانی یا احوالی در آن نیست. یعنی عام می‌تواند از نظر افراد تخصیص بخورد اما از نظر زمان و احوال مقید و مخصص نباشد و بر عموم و اطلاق خودش باقی بماند.

با توجه به توضیحاتی که ارائه شد مرحوم آقای حکیم می‌فرماید دلیل استثناء یعنی «الخمس بعد المؤمنه»، ظهور در این دارد که عموم دلیل خمس، تخصیص افرادی خورده است نه تقیید زمانی و احوالی؛ به این معنا که از دلیل وجوب خمس هرچه که مصداق مؤونه باشد، خارج شده است. این تخصیص افرادی است، چون مثل «یجب الخمس الا فی المؤمنه». یا «اکرم العلماء الا الفساق» است که از حیث زمانی و احوالی هیچ تخصیص و تقییدی در کار نیست. یعنی «الخمس بعد المؤمنه» مؤونه خارج شده را به قید خاصی تقیید نمی‌زند. در اینجا اطلاق زمانی هم وجود دارد؛ یعنی این مؤونه اعم است از اینکه در زمان‌های بعد به عنوان مؤونه باقی بماند یا نماند؛ همین که صدق مؤونه بر آن شد از شمول دلیل وجوب خمس خارج است.

پس مبنای استدلال مرحوم آقای حکیم در واقع تمسک به اطلاق زمانی ادله استثناء است. یعنی این افرادی که خارج شده‌اند، از حیث زمانی اطلاق دارند چون دلالت می‌کند بر خروج ربحی که در مؤونه صرف شده از موضوع خمس به صرف اینکه مؤونه شود؛ اعم از اینکه برای آینده و سال‌های بعد مؤونه باقی بماند یا از تحت مؤونه بودن خارج شود. پس اگر چیزی مؤونه شد، در واقع از دلیل وجوب خمس استثناء شده و مقتضای اطلاق دلیل استثناء (نه اطلاق دلیل خمس) که مطلق مؤونه را خارج کرده، (نه مؤونه در زمان خاص و نه مؤونه برای یک سال، بلکه هرچه که عنوان مؤونه پیدا کرد ولو در آینده و در سال‌های بعد مؤونه نباشد) این است که خمس در آن ثابت نشود.^۱

پس محصل دلیل ایشان این است که ظاهر دلیل استثناء، (الخمس بعد المؤمنه) یک اطلاق زمانی دارد که به حسب آن اطلاق زمانی مؤونه‌ای که قبلاً مؤونه بوده و از شمول دلیل خمس خارج شده و الآن دیگر عنوان مؤونه ندارد و محل حاجت نیست؛ [این اطلاق زمانی] اقتضا می‌کند که مؤونه مطلقاً از شمول دلیل خمس خارج شود ولو بعداً عنوان مؤونه سنه بر آن منطبق نباشد.

بررسی دلیل دوم

در اینجا دو اشکال شده است؛

^۱. مستمسک العروه، ج ۹، ص ۵۴۵.

اشکال اول

اشکال اول را مرحوم آقای منتظری مطرح کرده است. ایشان می‌گویند اگر امر دائر بین تخصیص و تقیید شود، در دوران امر بین تخصیص و تقیید، تقیید احوالی مقدم بر تخصیص است. پس باید دید چرا اینجا دوران بین تخصیص و تقیید است و به چه دلیل ایشان می‌گویند تقیید احوالی در نظر عرف مقدم بر تخصیص است؟

اما این که امر دائر بین تقیید و تخصیص است، به این جهت است که در اینجا از یک طرف احتمال تخصیص می‌دهیم و از طرف دیگر احتمال تقیید می‌دهیم. احتمال تقیید احوالی معنایش این است که اگر دلیل مطلق یا عامی داشتیم، لکن این مطلق یا عام، مقید به قیدی شد، فردی در بعضی از حالات از شمول این دلیل مطلق یا عام خارج و استثناء شد؛ پس از یک طرف احتمال می‌دهیم دیگر کاری به این جهت ندارد که در بعضی از احوال خارج شده باشد. فقط فرد تخصیص خورده باشد [مثل مثالی که زده شد]. اینجا احتمال می‌دهیم مؤونه که از دلیل وجوب خمس استثناء شده، تخصیصش افرادی باشد. یعنی فقط فرد مؤونه خارج شده چه بعداً بر مؤونه بودن باقی بماند و چه نماند. از طرف دیگر احتمال می‌دهیم این فردی که خارج شده، مقید به یک حال و زمان خاص است. این مؤونه خارج شده ولی «مقیداً بكون المؤونه لسنة»، مقید شده به یک حال و زمان خاص.

پس امر در اینجا دائر بین تخصیص و تقیید است. اینکه این فرد مؤونه، (هر چه که صدق مؤونه بر آن کند) مطلقاً خارج شده، «أی فی کل حال و فی کل زمان، فی هذه السنة او فی السنین اللاحقه» این دیگر از چیزهایی که وجوب خمس به آن تعلق گرفته خارج شد مطلقاً؛ یا اینکه بگوییم مؤونه خارج شده ولی به چه دلیل بگوییم مطلق مؤونه فی کل زمان خارج شده است؟ بله! «ما یصدق علیه المؤونه» از دلیل وجوب خمس خارج شده لکن «مقیداً به حال کونه مؤونه»، حالا اگر به سنه هم مقید نشود، (چون می‌تواند مقید به این زمان خاص شود (تقیید زمانی) یا مقید به حال خاص شود یعنی «فی حال کونها مؤونه»؛) تا زمانی که مؤونه است ولو دو سال بعد. پس امر دائر بین تخصیص و تقیید احوالی است.

اما اینکه به نظر عرف تقیید احوالی مقدم بر تخصیص است. یعنی اینکه بگوییم این مؤونه «مادام کونها مؤونه و فی حال کونها مؤونه» خارج شده، اولی است از اینکه بگوییم مؤونه مطلقاً ولو اینکه در آینده مؤونه نباشد از عموم دلیل خمس خارج شده است.

حال چرا به نظر عرف تقیید احوالی از تخصیص دلیل، اولی است؟ می‌فرماید برای اینکه اگر بخواهید تخصیص بزنید، ناچار هستید مرتکب یک خلاف ظاهر شوید و برای اینکه مرتکب خلاف ظاهر نشوید، بهتر است که تخصیص را کنار بگذارید و قائل به تقیید احوالی شوید. آن خلاف ظاهر چیست؟ آن خلاف ظاهر این است که باید در اصل موضوع تصرف کنیم. چرا اگر بخواهیم تقیید نکنیم و گرفتار تخصیص شویم باید در اصل موضوع تصرف کنیم؟ برای اینکه دلیل «الخمس بعد المؤونه» حکم را روی موضوع مؤونه برده است. آنچه که استثناء شده مؤونه است. اگر بخواهید مرتکب تخصیص شوید، معنایش این است که باید بگویید اطلاق زمانی و احوالی دارد. یعنی بگویید مؤونه خارج شده، چه امسال و چه سال‌های آینده، چه عنوان مؤونه باقی باشد و چه عنوان مؤونه باقی نباشد. یعنی شما در واقع چیزی را از دلیل وجوب خمس خارج می‌کنید که الان دیگر مؤونه نیست. چون موضوع، استثناء مؤونه بوده است اما لازمه تخصیص و تمسک به اطلاق زمانی

این است که شما کأن دایره موضوع دلیل استثناء را توضیح می‌دهید. زیرا می‌گویید مؤونه خمس ندارد، چه امسال و چه سال‌های دیگر، چه عنوان مؤونه داشته باشد و چه نداشته باشد و این تصرف در اصل موضوع دلیل استثناء است. پس دلیل استثناء می‌گوید فقط باید مؤونه خارج شود و خمس ندارد. اما اگر شما تمسک به اطلاق زمانی کنید و بخواهید جانب تخصیص را بگیرید و تقیید را نادیده بگیرید، معنایش این است که چاره‌ای ندارید که کمی دایره موضوع دلیل استثناء را وسیع کنید. چون موضوع دلیل استثناء «المؤونه» است. بالاخره باید مؤونه باشد تا خمس به آن تعلق نگیرد. ولی لازمه اطلاق زمانی چیست؟ این است که اگر یک چیزی بعداً هم مؤونه نبود، عیبی ندارد و خمس به آن تعلق نمی‌گیرد «و هذا هو تصرف فی موضوع الدلیل». دلیل می‌گوید آنچه که مؤونه است خمس ندارد؛ شما این را گسترش می‌دهید و می‌گویید آنچه که الان مؤونه است خمس ندارد هر چند بعداً مؤونه نباشد «و هذا تصرف فی اصل الموضوع و هو خلاف الظاهر» و برای اینکه این خلاف ظاهر پیش نیاید، در دوران بین تخصیص و تقیید احوالی، عرف تقیید احوالی را مقدم می‌کند.

معنای «الخمس بعد المؤونه» از نظر عرف چیست؟ عرف نمی‌گوید هر چه که الان مؤونه باشد، خمس ندارد ولو در آینده مؤونه نباشد. عرف از ظاهر این دلیل این را می‌فهمد که سبب اخراج این شیء از دایره وجوب خمس «کونها مؤونه» است. پس کأنه سبب عدم وجوب خمس چه بوده؟ مؤونه. «فإذا انتفى السبب، انتفى المسبب» وقتی سبب منتفی شد و چیزی از محل حاجت خارج شد، دیگر عنوان مؤونه بر آن منطبق نیست. پس از شمول دلیل وجوب خمس هم خارج نمی‌شود و برمی‌گردد در همان دامنه حکم قبلی.

این اشکالی است که ایشان به مرحوم آقای حکیم دارند که خلاصه آن این است که امر ما در اینجا دایره بین تخصیص یا تقیید احوالی است و تقیید احوالی مقدم بر تخصیص است؛ زیرا اگر بخواهیم تقیید احوالی را کنار بگذاریم و مطلق بدانیم، این سر از ارتکاب خلاف ظاهر در می‌آورد و برای اینکه مرتکب خلاف ظاهر نشویم، می‌گوییم اینجا دلیل «الخمس بعد المؤونه» معنایش این است که «الخمس بعد المؤونه مادام کونها مؤونه» اما اگر دیگر عنوان مؤونه نداشت، طبیعتاً «يجب الخمس فی کل فائده» آن را در بر می‌گیرد.^۱

بررسی اشکال اول

اساس این اشکال مبتنی بر این است که ما اصل دوران بین تخصیص و تقیید را بپذیریم. اگر امر دایره بین تخصیص و تقیید باشد، (بله! ممکن است بتوان گفت تقیید احوالی بر تخصیص افرادی مقدم است. ولی چنانچه گفته شود اینجا دوران در کار نیست؛ امر ما در اینجا دایره بین تخصیص افرادی یا تقیید افرادی و تقیید زمانی نیست؛ بلکه بحث در استظهار یک دلیل است. بحث این است که ظهور این دلیل در چیست؟

آنچه که مرحوم آقای حکیم فرموده این است که ظاهر دلیل «الخمس بعد المؤونه»، معنایش این است که «الخمس بعد المؤونه» چیزی که عنوان مؤونه بر آن صدق می‌کند را خارج می‌کند؛ اما از حیث اینکه مؤونه امسال است یا سال دیگر، اطلاق دارد. ما به چه دلیل بگوییم این فقط مؤونه امسال را می‌گوید؟ به چه دلیل بگوییم این شیء را در حال مؤونه بودن

^۱. کتاب الخمس (آقای منتظری)، ص ۲۰۶.

دارد ذکر می‌کند؟ مستشکل در واقع می‌خواهد بگوید که ما اگر بخواهیم به این اطلاق اخذ کنیم، مرتکب خلاف ظاهر شده‌ایم. یعنی کأنه می‌خواهد زیربنای این استظهار را خراب کند.

مرحوم آقای حکیم می‌خواهد بگوید اینجا اصلاً تقييد زمانی نیست، چون چیزی نداریم که آن را مقید کرده باشد. بالاخره چیزی باید قرینه باشد بر اینکه ما بواسطه آن قرینه قائل به تقييد شویم، بدون جهت که نمی‌توان قائل به تقييد شد. اگر به ما گفتند «اعتق رقبه» و هیچ قیدی هم نیاوردند، (البته باید در مقام باشند و امکان آوردن قید باشد) این دلیل بر اطلاق است. ولی اگر بخواهند «اعتق رقبه مؤمنه» را به عنوان وظیفه ما معین کنند، یک قیدی باید بیان کنند، [یا در همین دلیل یا در یک دلیل منفصل]. حالا اگر قید نبود و مقام هم مقام بیان بود و امکان آوردن قید هم بود، ما می‌گوییم از این جهت مطلق است. بر این اساس «الخمس بعد المؤمنه» واقعاً چه قرینه ای در آن وجود دارد تا ما بخواهیم این را حمل کنیم بر مؤونه سنه که شامل مؤونه سال های بعد نشود. یا حمل کنیم بر مؤونه فی حال کونها مؤونه؟ هیچ قرینه ای وجود ندارد. ظاهر این دلیل به نظر مرحوم آقای حکیم این است که «الخمس بعد المؤمنه» می‌گوید هرچه که مؤونه شد، این استثناء شده و خمس ندارد. اعم از اینکه در سال های بعد عنوان مؤونه داشته باشد یا نداشته باشد، از محل حاجت خارج شده باشد یا نشده باشد. پس در، «الخمس بعد المؤمنه» هیچ قرینه ای که دال بر تقييد باشد، وجود ندارد. بله! «مايصرف فی المؤمنه و مايقصد به صرفه فی المؤمنه» از دلیل خمس خارج شد اما برای آینده هم به همین نحو است؟ هیچ قرینه ای وجود ندارد. پس آنچه که در پاسخ به اشکال اول می‌توان گفت این است که: اگر امر دائر بود بین تخصیص و تقييد و ما مردد بودیم و می‌خواستیم یکی را انتخاب کنیم، تقييد احوالی مقدم بر تخصیص می‌شد به این جهت که لازمه تخصیص تصرف در موضوع دلیل است و این خلاف ظاهر است و برای اینکه ما مرتکب خلاف ظاهر نشویم باید سراغ تقييد برویم. اما فرض این است که مرحوم آقای حکیم اصلاً مسأله را دائر بین این دو نمی‌داند و می‌گوید اصلاً ظاهر این دلیل اطلاق زمانی دارد. آنچه که تخصیص خورده فقط فرد مؤونه است، اعم از اینکه سال های بعد هم مؤونه باشد یا نباشد. لذا از یک جهت به نظر می‌رسد این اشکال وارد نیست.

بحث جلسه آینده: اشکال دیگری را بعضی از بزرگان به مرحوم آقای حکیم وارد کرده‌اند که باید مورد بررسی قرار بگیرد.

«الحمد لله رب العالمين»